

## پژوهش سبکی در دیوان ندیم کابلی

احمد علیزاده

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

سال هفدهم، شماره هشتم، آبان ۱۴۰۳، شماره پی در پی ۱۰۲، صص ۹۲-۷۱

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2024.17.7720>

### نشریه علمی سبک شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

#### چکیده:

**زمینه و هدف:** تحلیل سبکی را نظر به بررسی محتوایی و دقیق یک اثر ادبی، میتوان یکی از رایجترین وقایل اعتمادترین شیوه های تدقیق در یک محصول ادبی دانست. موضوع این مقاله بررسی دیوان ندیم کابلی از سه منظر سطح زبانی، سطح فکری و سطح ادبی است. در این پژوهش سعی شده، ضمن تأمل در محتوای دیوان از حیث ساختاری و مفهومی، میزان تأثر این شاعر از گویندگان توانای سده های گذشته از حیث لفظی و معنایی با ذکر شواهدی نمایانده شود.

**روش مطالعه:** مقاله پیش رو، مطالعه ای است نظری که به شیوه مطالعه کتابخانه ای صورت گرفته است. محدوده و جامعه مورد مطالعه، دیوان ندیم کابلی به تصحیح عفت مستشارنیا هست که انتشارات توس آن را در سال ۱۳۹۷ چاپ کرده است. پژوهش حاضر متن محور است.

**یافته ها:** ندیم کابلی از شاعران اواخر عصر قاجار و دوره مشروطه است. شعر او روان، استوار و فصیح است. در اکثر قوالب شعری طبع آزمایی کرده است. در قصیده از شاعران سترگ قصیده سرا چون ناصر خسرو، سنایی، انوری، خاقانی، ظهیر و سعدی تأثیر پذیرفته، در غزل، عمدتاً متأثر از حافظ شیرازی بوده است. شعر خود را برتر از شعر ظهیر فاریابی و کلیم همدانی دانسته که میتوان آن را از مفاخرات معمول در بین شاعران دانست. دیوان او از حیث مضامین با عنایت به حجم متوسط دیوان تنوع نسبتاً خوبی دارد.

**نتیجه گیری:** اثرپذیری ندیم کابلی در قصیده از شاعران استاد قصیده سرا میتواند به تبعیت از اسلوب شاعران دوره های افشاریه، زندیه و قاجاریه باشد که سعی در تقلید از طرز سخن شاعران قرون پنجم تا هفتم داشته اند. در غزل مثل اکثر شاعران پس از عصر حافظ، از کلام والای خواجه شیراز متأثر شده و در ساختن مخمس در قالب مسقط مصرع چهارم و پنجم را از حافظ شیرازی، کلیم همدانی، صائب تبریزی، بیدل دهلوی و واقف لاهوری تضمین کرده است. در شعر او کلمات زبانه های فرنگی دیده میشود.

تاریخ دریافت: ۲۵ تیر ۱۴۰۳

تاریخ داوری: ۲۶ مرداد ۱۴۰۳

تاریخ اصلاح: ۱۰ شهریور ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۲۶ مهر ۱۴۰۳

#### کلمات کلیدی:

ندیم کابلی، دیوان، تحلیل سبکی، سطح زبانی، سطح فکری، سطح ادبی.

\* نویسنده مسئول:

[a.alizadeh@pnu.ac.ir](mailto:a.alizadeh@pnu.ac.ir)

(+۹۸ ۲۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Stylistic research in Divan Nadim Kabuli

A. Alizadeh

Department of Persian Language and Literature, Payam Noor University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 15 July 2024  
Reviewed: 16 August 2024  
Revised: 31 August 2024  
Accepted: 17 October 2024

KEYWORDS

Nadim Kabuli, Divan, style analysis, Linguistic level, intellectual level, literary level.

\*Corresponding Author

✉ [a.alizadeh@pnu.ac.ir](mailto:a.alizadeh@pnu.ac.ir)

☎ (+98 21)

ABSTRACT




**BACKGROUND AND OBJECTIVES:** Context and purpose: Stylistic analysis can be considered as one of the most common and reliable ways of analyzing a literary work in terms of the content and detailed analysis of a literary work. The subject of this article is the analysis of Divan Nadim Kabuli from the three perspectives of linguistic level, intellectual level and literary level. In this essay, while reflecting on the content of Divan from a structural and conceptual point of view, the extent of the influence of this poet from the capable speakers of the past centuries in terms of words and meaning has been shown by citing evidence.

**METHODOLOGY:** The following article is a theoretical study that has been conducted in the manner of a library study. The scope and society under study is Diwan Nadim Kabuli, edited by Efat Mishtaranya, which was published by TOS Publications in 2017. The present study is the text. is the axis

**FINDINGS:** Nadim Kabuli is one of the poets of the late Qajar era and the constitutional period. His poetry is fluent, firm and eloquent. He has experimented in most poetic forms. In odes, he was influenced by great ode poets such as Nasser Khosrow, Sanai, Anwari, Khagani, Zaheer and Saadi, and in ghazal, he was mainly influenced by Hafez Shirazi. He is known as one of the common boosters among poets. His divan has a relatively good variety in terms of themes considering the average size of the divan.

**CONCLUSION:** Nadim Kabuli's effectiveness in odes from the master poets of odesera can be based on the style of the poets of the Afsharia, Zandiya and Qajar periods who tried to imitate the speech style of the poets of the fifth to seventh centuries. In the sonnet, like most of the poets after Hafez's era, he was influenced by the noble words of Khwaja Shiraz and he secured the fourth and fifth stanzas of Hafez Shirazi, Kalim Hamdani, Saeb Tabrizi, Bidel Dehlavi and Waqif Lahori in his poetry. The words of Farangi languages can be seen.

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2024.17.7720>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 21	 0	 0

**مقدمه:**

به نظر می‌رسد بدون مطالعات و سنجش‌های سبک‌شناسانه، مطالعات در جنبه‌های دیگر ناممکن و یا دست کم در نتیجه‌گیری ابتر و ناقص خواهد بود. در باب دیوان ندیم کابلی هم همین امر درست و ساری و جاری است. طوریکه به دلیل تأثر این شاعر از شاعران هم‌عصر و پیش از خود از حیث لفظی و معنایی، درک درست از اندیشه‌ها و مضامین و تعبیرات و پیام‌های او در دیوانش بدون استخراج میزان تأثر و تضمین و اقتباس او از شاعران معاصرش و گویندگان قبل از او میسر نخواهد بود. همین عوامل مهم و تأثیرگذار است که لزوم بررسی سبکی دیوان این شاعر عصر مشروطه و اواخر دوره قاجار (ف ۱۳۳۵ق) را موضوعیت میبخشد و تحقیق سبکی در آن را موجه و لازم میسازد. دیوان این شاعر شیرین سخن نخستین بار در سال ۱۳۰۹ شمسی در تهران، نظر به سابقه دوستی و وصیت ایشان به دستور و پایمردی سردار عزیزالله خان، سفیر کبیر دولت علیّه وقت افغانستان در تهران در مطبعه نوبهار در خیابان لاله زار چاپ شده است. این دیوان غلظهای چاپی و ریختگی حروف فراوان دارد. چاپ دوم، ویرایش، تصحیح و تنقیح دیوان از روی چاپ نخست به همت دکتر عفت مستشارنیا در سال ۱۳۹۷ صورت گرفته که همین نسخه پیراسته را انتشارات توس چاپ و روانه بازار کرده است. دیوان یک مقدمه کوتاه در آغاز و چند فهرست راهنما در انتها دارد. همین ویرایش دوم اساس پژوهش و ارجاع در این مقاله حاضر است. شاعر به دلیل جوانمردی غیر از این دیوان، اثر دیگری به رشته تحریر نظاماً و نثرأ در نیاورده است. به دلیل اشتراکات فرهنگی کشورهای ایران و افغانستان، تنوع مضامین و تعبیرات شاعر در دیوان، تعدد قوالب شعری و تأثر و تأثیرپذیری او از شاعران سترگ ادب فارسی ایران، بحث و بررسی در دیوان او حائز اهمیت و نتایج حاصله از آن چشمگیر بوده، برای پژوهشگران قابل استفاده و ارجاع خواهد بود. اطلاعات مختصری درباره این شاعر در جلد سوم دانشنامه زبان و ادب فارسی (ص ۱۰۴۷) مندرج است.

**بحث و بررسی****۱- سطح زبانی**

شعر ندیم ساده و روان و در عین سادگی و روانی پخته و از نظم و هماهنگی منطقی برخوردار است. زبان شعرش ساده، همه فهم، طبیعی و به دور از پیچیدگیهای معنایی و لفظی است و نمونه مشخصی است از شعر پایان عهد قاجار و دوره مشروطه. در قصیده که آن را عمدتاً برای مقاصد مدح رجال دربار و منقبت بزرگان دین به کار برده، زبان، فخیم، استوار و گاه همراه با تصاویر شعری و ترکیبات گوشنواز است. کلمات عربی در شعرش زیاد و ملال آور نیست و بیشتر در قصایدش دیده میشود. امادر ستایش از ممدوح گاه ابیاتی دارد که بیشتر کلماتش عربی است:

محیط فیض و سحاب سخا و معدن جود      جهان فضل و سپهر حیا و کوه وقار (قصیده ۲۲/۲)  
 طراز مملکت و نقش خاتم ملت      فروغ جوهر اکلیل و ملک زیب سریر (قصیده ۲۷/۸)

در باقی قالبهای شعری دیوان که در مقایسه با حجم متوسط دیوان تنوع خوبی دارند، زبان ساده و روشنی به کار گرفته شده است. عدول از قواعد دستور زبان در شعرش دیده نمیشود؛ الا در موارد نادر از جمله؛ دو بار جمع بستن یک کلمه:

من دیوانه زان روی نکو چون دیده بریندم  
 که از زلف کجش در پای دل دارم سلاسلها  
 نشد یک مو ز سر آن دهن آگاهیم حاصل  
 به خون دل نوشتم گرچه در وصفش رسایلها  
 (غزل ۳/۱۵ و ۵)

آرایشهای لفظی و معنوی در شعرش کم است و از زبان جز برای بیان معنا و محتوا برای مقاصد دیگر استفاده ای نکرده است. به رعایت ترتیب و توالی اجزای جمله در سروده هایش پایبند است. عدول مختصر از قواعد دستور زبان را در شعرش میتوان از مصادیق عبارت مشهور «یجوز لشاعر ما لایجوز لغیره» دانست.

بر خلاف بیشتر شاعران همعصرش، عاطفه یا من شخصی در شعرش به لحاظ داشتن یک زندگی آرام و بی دغدغه و یکنواخت و عاری از فراز و فرود و هیجان و داشتن ممدوحان با عنایت و تمکن مالی به لحاظ تاجرزاده بودن، غنی نیست. نفرین به حسد و معارضان و فریادخواهی از ممدوح در برابر حسودان و کج اندیشان، گله از بی توجهی ممدوحان و شکایت از دشمنان در شعرش چندان دیده نمیشود. شکوه از بی عنایتی ممدوح در شعرش بسیار کم و توأم با ادب و تواضع به ندرت در قصایدش مشاهده میشود:

که با وجود زبان آوری طبع ندیم  
 چرا چو سرمه خاموش از نظر افتاد.  
 (قصیده ۱۸/۴ و ۲۲)

باقی شکایات و گله‌مندیهای شاعر از بیوفایی و جفا و جور یار در ابتدای قصاید قبل از ورود به سخن اصلی قصیده- که مدح است- میباید که در شعر فارسی مسبوق به سابقه هزار ساله است:

کدام شب که ز بیدادت ای مه تابان  
 فغان من نرود از زمین به چرخ اثیر  
 کدام شب که به صد گونه جور و ظلم و جفا  
 به قلب من نکند لشکر غمت شبگیر  
 (قصیده ۲۱/۸ و ۲۲)

روا بود که جدا از بهار مجلس تو  
 چو عندلیب خزان دیده برکشم فریاد  
 (قصیده ۲۲/۴)

#### الف: سطح آوایی

۲۹۲ قطعه شعر بلند و کوتاه در دیوان شاعر هست که در وزنهای پرکاربرد و خوش آهنگ عروضی سروده شده، حتی در تأثر از ناصر خسرو هم که به استفاده از اوزان کم کاربرد شهرت دارد، از اوزان روان و دلنشین شعر او اثرپذیر شده است:

ای دل دمی به چشم محبت نگر مرا  
 کآمد ز درد چشم چه محنت به سر مرا  
 (قصیده ۱/۱۱)

که یادآور قصیده معروف ناصر خسرو است به مطلع:

آزده کرد کژدم غربت جگر مرا  
 گویی زبون نیافت به گیتی مگر مرا  
 (قصیده ۱/۶)

بسامد بحور عروضی اشعار او عبارتند از: بحر رمل (۹۳ شعر)، هزج (۸۵ شعر)، مضارع (۴۶ شعر)، مجتث (۳۱ شعر)، خفیف (۲۸ شعر)، و بحر متقارب (۸ شعر). دیوان او چندان تنوع استفاده از اوزان مختلف ندارد و شاید دلیل این امر تأثر از شیوه صائب و شاعران دیگر عصر صفوی و دوره های بعد از آن باشد که در اشعارشان تنوع وزنهای شعری دیده نمیشود. از منظر قافیه اشعار او در رویتهای خوش آهنگ و پرکاربرد ساخته شده که یافتن قافیه در آنها کار

دشواری نیست. عیب قافیه در شعرش بسیار کم اتفاق افتاده که عمدتاً «عیب شایگان» است و آن قافیه کردن حروف اصلی با حروف الحاقی است:

ای دل اسباب عیش کن سامان      که جهان شد ز فرخی خندان  
(قصیده ۱/۳)

به عالم دیده بگشاید چو مرد عاقل دانا      نیاید هیچ در چشمش به غیر از علم الاسما  
(قصیده ۱/۲۷)

از ردیف در قصیده به ندرت استفاده کرده که در آن هم ردیف اسمی هست هم فعلی و هم حرفی. در غزل برخلاف قصیده به کاربرد ردیف بیشتر علاقه نشان داده است. ردیفهای اشعار او بیشتر کوتاهند و گوشنواز و با تکرار خود در پایان ابیات طنینی توأم با تأکید سخن و اندیشه از آنها شنیده میشود:

ای شوخ چنین تیز مران پایسکل را      با موزه و مهمیز مران پایسکل را  
(غزل ۱/۱۷)

نمی‌گوئیم جور آسمانی می کشد مرا      تکلف بر طرف ناز فلانی می کشد مرا  
(غزل ۱/۱۳)

بناز ای دل که شوخ دلستانی کرده ام پیدا      بت شکر لب شیرین زبانی کرده ام پیدا  
(غزل ۱/۴)

در مقوله موسیقی درونی، به دلیل توجه شاعر به بیان اندیشه های والا و مضامینی چون مرثیه، شکوائیه، ماده تاریخ مناسبتها، وقایع مهم، عشق و... تناسب در شعرش کمرنگ شده است. با این حال در بحث تناسب معنایی و محتوایی مثل شاعران عصر صفوی و مکتب هرات شعر او حرفهایی برای گفتن هم دارد. به عنوان نمونه تناسب آئینه و حیرانی و خط و متعلقات آن و مراعات النظیرهای سنجیده در ابیات زیر:

تا نگاه لطف سویم شاهد معنی کشد      گشته ام چون آینه یکدست حیران سخن  
(قصیده ۲۳/۱۲)

دیده اش ناید به هم آئینه آسا تا به حشر      هرکه حیران تو ای شیرین شمایل ماند ماند  
(غزل ۲/۸۴)

آخر ای دل از غبار خط ز حسن سرکشش      انتقام ما سیه روزان خدا خواهد کشید  
(غزل ۶/۱۱۹)

بلند اگرچه فتاده است مصرع مه نو      به بیت ابرویت هرگز نمی شود تضمین  
(قصیده ۷/۲۱)

نگر که کرد جدا از رخ تو چون فرزین      فلک ز کجروی با من چه حقه بازیها  
چو مهره دل من شد دوچار شددر غم      بساط عیش فروچکید این حریف دغا  
(قصیده ۵۴ و ۵۳/۹)

التزام به ذکر یک کلمه در چند بیت متوالی در یک قصیده موسیقی و ترنم خاصی به شعر او میدهد؛ مثلاً اعنات واژه «گهی» در چهار بیت متوالی در برشی از یک قصیده:

گهی ز فرقت دیدار آن چمن رخسار      چو عندلیب خزان دیده داشتیم غوغا  
گهی چو شمع به سوز جگر شده سرگرم      همان گریستنم گاه از همه اعضا

گهی ز دوری دلدار خود رهین ستم  
گهی به گریه مواسا چو چشم او به خمار  
گهی ز بخت نگونسار خود رفیق بلا  
گهی به ناله موقّق چو زلف او به صبا  
(قصیده ۲/۹-۵)

جناس و تکرار هم از صنایع بدیع لفظی است که آهنگ شعر او در خور توجه کرده است:

سحرگه به شاخ گلی مرغ زار  
ز خوی تو خوبان نوشاد شاد  
ندارد ساغر نوشش به جز نیش  
گل عشوه گر به من نفروشد روا بود  
دیدم که گفت پیش رخت همچو من هزار  
کاری بکن کزان نشوی بارِ خاطری  
همی گفت بخرام در مرغزار (قصیده ۱/۶)  
ز روی تو گلهای فرخار (قصیده ۴۸/۶)  
به جام تربتش نبود به جز سم (قطعه ۲/۸)  
با داغ دار عشق تو دارد چه کار گل (قصیده ۴/۱۰)  
کای گل فدای روی تو بادا هزار گل (قصیده ۵/۱۰)  
گر خاطرت دمی هوس کار و بار (قصیده ۲۴/۱۷)

### ب: سطح صرفی

از حیث صرفی کلمات و ترکیبات دیوان ندیم، همان کلمات و ترکیبات رایج و متداول زبان فارسی است. کلمات عربی در شعر او بیشتر در قصایدش جلوه گری میکند که آنها هم کلمات عربی جاافتاده در شعر و نثر فارسی دوره قاجار است که بیشتر در مقام تأثر او از قصاید شاعران سترگ چونان ناصر خسرو، انوری، سنایی، ظهیر فاریابی و... دیده میشود. گاه در قصاید، تعداد کلمات عربی در شعرش بیشتر شده اما این ازدیاد برای خواننده ملال آور نیست. برخی از مهمترین ویژگیهای صرفی اشعار او عبارتند از:

استعمال کلمات قدیمی و نامأنوس:

خمندک: ساس (فرهنگ واژگان گویشهای ایران زمین).

خون من این خمندک آماس کرده خورد  
جوشید مغز فطرتم این جوک نابکار  
(قصیده ۵۷/۱۶)

کالر: دستمالی که به گردن می بستند (یادداشت مصحح دیوان).

همه فشانده و بگرفته از کف و کالر  
به دست و گردن خود خون عاشقان فکار  
(قصیده ۲۸/۱۳)

گدام: انبار (فرهنگ واژگان گویشهای ایران زمین)

از رپوت گدام و سنجش او  
در برم دل چو بید لرزان است  
(قطعه ۹/۳)

ترقین: در عرف ارباب حساب سیاه کردن مواضع بیاض مانده دفتر حساب را گویند تا تصور نشود که آن جایها را سفید گذاشته اند برای نوشتن حساب. خط کشیدن بر حساب نوشته تا ظاهر شود که آن نوشته در حساب آمده است. مفید بلخی راست:

دفتر فضل ترا تیرست یک ترقین طراز  
مجلس عیش ترا ناهید یک رامش گزین  
(آنندراج)

«در عرف کتاب آرایبی و نسخه نویسی ترقین به معنای رقم کردن است و نزدیک به هم نوشتن سطرهای کتاب و نقطه و اعراب گذاردن» (مایل هروی، ۱۳۹۸: ۴۱/۲).

که طفل بر سر بطلان کشد خط ترقین  
(قصیده ۱۳۰/۲۱)

رواج فضل به حدی رسیده در فضلش

شمیدن: بوییدن (فرهنگ سخن)

تا شمیدم نکهت سیب زنخدان تو را  
(غزل ۴/۲۲)

به نمیگردد علاج ضعف دل ز آب انار

استعمال واژه در معنای خاص:

گذاشتن: رها کردن

در آستان سرور والا گهر عزیز  
(قصیده ۱۶/۷)

بگذار جور تا نکنم عرض شکوهات

شاید: شایسته است.

که در آغوش به خون جگر آمد ما را  
(غزل ۴/۷)

همچو دل گر به کنارش بنشانم شاید

استعمال واژه های فرنگی:

به لحاظ ارتباطات ایجاد شده با فرنگ و ترجمه آثار تاریخی، داستانی و نمایشی فرنگی به زبان فارسی در دوره‌های صفویه و قاجاریه، در نظم و نثر این دوره شاهد ورود لغات فرنگی در زبان فارسی هستیم که شعر ندیم هم از آن بی نصیب نبوده است:

این ستمگر طینتان دادند آسیب کری  
(قصیده ۲۵/۱)

گوش عالم را ز بانگ تیلفون و تلغراف

در برم دل چو بید لرزانست  
(قطعه ۹/۳)

از ریوت گدام و سنجش او

با موزه و مهمیز مران پاپسکل را  
(غزل ۱/۱۷)

ای شوخ چنین تیز مران پاپسکل را

### ج: سطح نحوی

تقریباً در سرتا سر دیوان ندیم نحو قانونمندی دیده میشود. عدول از قواعد نحوی زبان در شعرش بسیار کم اتفاق افتاده، ترتیب اجزای جمله در ابیات رعایت شده، به نحویکه در سروده های او اغلب فعل در پایان جمله هست و بعضاً در پایان ابیات در جایگاه ردیف نقش بسزایی دارد:

جانانه جان بخواهد و عاشق روان دهد...  
مستانه وار در قدم دلبران دهد  
(قصیده ۳ و ۱۴/۲)

شرط است اینکه در سر سودای دوستی  
دل داده ای کجاست که نقد عزیز عمر

بلبل به باغ نعره بی اختیار کرد  
بالید غنچه بر خود و گل افتخار کرد  
(قصیده ۹ و ۸/۱۷)

قمری به شاخ سرو فغان را بلند ساخت  
سوسن زبان به مدح گلستان چو برگشود

به هم خوردن ترتیب و توالی اجزای جمله بر اثر محدودیتهای ناشی از وزن و فضای محدود مصاربع و ابیات در دیوان پیش آمده و ضرورت رعایت وزن شعر آن را ایجاب کرده است. بعضاً هم لزوم تأکید بر روی جزئی از جمله

سبب تقدیم کلمه ای شده که می‌بایست به تأخیر می‌افتاد:

شرع شریف را نه از اینها بود گریز اجزای حکم او نه جز اینها بود گذار  
(قصیده ۲۴/۱۶)

نالهای گفتم ز دل مانند نی بیرون کنم  
آدمد وقتی در این محفل که دمسازی نبود  
(غزل ۳/۱۱۷)

مع الوصف پاره ای از خصایص نحوی شعر او عبارتند از:  
جهش ضمیر:

غزالان چشم تو شاید اگر دل شیر مردانش باشد شکار  
(قصیده ۵۱/۶)

جز اینقدرش کمال دگر نبینم که بوسه زد به در صدر نامور مهتاب  
(قصیده ۲۵/۱۵)

صد بار زدم بوسه به نقش کف پایت بر راهگذار توام هرگه گذار افتاد  
(غزل ۵/۸۲)

## ۲- سطح فکری:

از حیث محتوا و مضامین در دیوان ندیم چندان تنوع موضوعی دیده نمیشود. از منظر فکری ندیم در محورهای مدح، عشق انسانی، وصف طبیعت، رثا، مفاخره، ناپایداری دنیا و شعر مهینی و وطن پرستی شعر سروده است. از قصیده برای مدح و بعضاً وصف طبیعت استفاده کرده است. در این قصاید گاه با یک مقدمه نسبتاً طولانی اما نه ملال آور که بیشتر در توصیف آسمان شب، توصیف طبیعت، صبح و بامداد و آفتاب است به مدح ممدوح که اکثراً امرا، رجال درباری و بعضاً علما هست، وارد میشود. این ورود به سخن اصلی که مدح ممدوح است، با حسن تخلص زیبایی بیشتر اوقات همراه است. در اینگونه قصاید رد پای تأثر از اسلوب قصیده سرایی استادانی چون ناصر خسرو، انوری، سنایی و ظهیر فاریابی مشهود است:

دوش چون شد تیره گون این طارم نیلوفری  
در حریم دل درآمد شاهد اندیشه ام

رفت اندر حجره شب نوعروس خاوری  
از پی دلجویی من نی ز بهر دلبری...

(قصیده ۱/۱ و ۲ و ۴۱ و ۴۲)

که به یاد می‌آورد قصیده معروف انوری را:

ای مسلمانان فغان از جور چرخ چنبری  
وز نفاق تیر و قصد ماه و کید مشتری  
(قصیده ۱/۱۹۰)

برخی از قصاید او به سبک قصاید شاعران سده های گذشته با شریطه تأبیدیه به اتمام رسیده است. نکته ای که در این قصاید حائز اهمیت است وارد نشدن شاعر به مقوله اغراق و غلو است. گاه قصیده ای را بی مقدمه و بدون تشبیب و تغزل با مدح ممدوح شروع کرده است:

ای بلند از اعتبار شوکت شأن سخن  
بر فلک قدر سخن از فخر میگردد بلند

استوار از محکمی طبعت ارکان سخن  
گر نویسم نام قدرت را به عنوان سخن  
(قصیده ۲-۱/۱۲)



شاعر یکی از قصاید خود را که دارای مقدمه طولانی است، به ستایش از فضایل امام علی (ع) اختصاص داده با تخلصی زیبا به مدح امیرالمؤمنین علی (ع) پرداخته است:

غزالان چشم تو شاید اگر دل شیر مردانش باشد شکار  
به روی تو ابروست یا ماه نو و یا هست بر دست شه ذوالفقار  
امیر جهان رهبر شرع دین علی ولی شاه دلدل سوار  
(قصیده ۱۶ تا ۵۴)

وجود چند بیت دیگر درباره امام علی (ع)، امام حسین (ع) و واقعه کربلا، شیعی بودن شاعر را تقویت میکند:  
حسرت آب دم تیغت به خاکش می برد هرکه در کوی تو شد کشته شهید کربلاست  
(غزل ۴۱/۶)

بر آستانه حیدر نهاد روی نیاز هرآنچه یافت ندیم از طفیل این دریافت  
(غزل ۵۳/۷)  
ندیم آن طفل مکتب خانه شوقم که در مدحی چو بگشاید زبان یا حیدر کرآر بنویسم  
(غزل ۱۵۳/۶)

اما از بزرگان اهل سنت فقط یکبار از عمرین خطاب یاد کرده است:

ای مسلمان معنی اسلام میدانی که چیست عادت عمر گزیدن خوی حیدر داشت  
(قصیده ۲۶/۲۰)

#### عشق:

عشق مطرح شده در غزلیات ندیم عشق زمینی و انسانی است. پیرامون مضامین و تعابیر طرح شده مربوط به عشق زمینی در دیوان او در مقایسه با محتوای عشق در دیوان شاعران سده های قبل هیچ تنوع و نوآوری در مضامین او دیده نمیشود و مضامین و بنمایه‌هایی چون وصف زیبایی اندام معشوق، اظهار ناز معشوق و نیاز عاشق، بیوفایی و تندخویی، یار، خواری و اظهار عجز عاشق در برابر دلداه و... در غزلیات او موج میزند. به تبعیت از شاعران مکتب وقوع این اظهار حقارت به جایی میرسد که شاعر خود را سگ کوی معشوق میداند:

از سایه همای سعادت کنم حذر افتد اگر قبول سگش استخوان من  
(غزل ۱۹۲/۵)

چه عزت است که در درگه تو خفته ندیم ز ناز با سگ آن کوچه دست در گردن  
(غزل ۱۹۸/۹)

زبان شعر ندیم برخلاف قصاید در غزل بسیار ساده و روان است. به لحاظ افغانی بودن شاعر بعضاً برخی از خصایص زبانی فارسی دری در شعرش و از جمله در غزلش دیده میشود، از جمله استعمال «به» به جای «با» و «در»:

همه چون سرو از قید غم آزاد به یکدیگر نشسته خرم و شاد  
(مثنوی ۴/۱)

بودم ز بس که همنفس ناله و فغان پنداشتی که بود به دل نیستان مرا  
(قصیده ۲۸/۷)

گاه غزل را در وزنهای معروف مثنویهای مشهور ادب فارسی سروده؛ آن هم اوزان کوتاه خوش طنین و پر از نشاط و تحرک:

گیسوی کج تو با دل من پیمان وفا شکسته بسته  
(غزل ۳/۲۰۷)  
ز چشم مست او در دامن کوه سر فکرت به جیب آهو نشسته  
(غزل ۲/۲۰۸)

غزل او چندان رنگ و بوی عرفانی ندارد و از حدّ به کار بردن چند اصطلاح خاص حوزه عرفان فراتر نمی‌رود و لذا نمیتوان ندیم را پیرو یک سلسله خاص تصوف به حساب آورد. وجود محدود و معدود چند واژه و تعبیر ویژه صوفیانه در شعرش متأثر از سنت شعری عصر مشروطه و اواخر دوره قاجار است که شاعران برای نشان دادن آشنایی خود با عرفان و تصوف به صورت محدود اصطلاحاتی از حوزه یاد شده را در شعرشان به کار برده‌اند. غزل‌های ندیم عمدتاً هفت بیتی است و به ندرت نه و ده بیتی. غزل طولانی ندارد و سنت دیرینه غزلسرایی را که بیشتر غزل را در ۷ تا ۱۲ بیت می‌سرودند، رعایت کرده است. در مضامین و تعبیر عاشقانه ردّ پای اثر پذیرى شاعر از سعدی، حافظ، کلیم کاشانی، هلالی جغتایی و واقف لاهوری مشاهده میشود که در بحث «ندیم و شاعران دیگر» با ذکر شواهد شعری به آن پرداخته خواهد شد.

#### وصف طبیعت:

چنانچه پیشتر هم اشاره شد شاعر در ابتدای قصاید برای انبساط خاطر ممدوح و خوانندگان اشعار، پیش درآمدی در وصف طبیعت آورده، و بی مقدمه وارد سخن اصلی که مدح ممدوح است، نشده است و به اسلوب شاعران قصیده سرای دوره‌های پیشین سخنان زیبایی در توصیف طبیعت درج کرده است:

دهان خنده چو بگشاد غنچه در گلزار چو گل شکفت دل بلبل از نسیم بهار  
نهاد سرو ز شادی به اهتزاز آمد شکوفه عقد گهر ریخت بر سر اشجار  
نوای عشرت نوز گشت سیر آهنگ کشید نغمل داوود بلبل از منقار  
(قصیده ۱/۱-۳)

آسمان، شب و روز، چمن، کهسار، گلزار، پرندگان، ستارگان، نوبهار، آفتاب، صبح، باغ و بوستان و... در آغاز قصاید او به طرز استادانه توصیف شده؛ از جمله در ابتدای قصیده زیر که نشانی از تأثیر پذیری از قصیده سعدی در آن مشهود است:

این گونه رنگ و بو که چمن آشکار کرد یک از هزار آن نتوانم شمار کرد  
از کثرت طراوت امسال نوبهار خود کیست آن که یاد ز پار و پزار کرد  
گل در چمن پیاله عشرت به کف گرفت نرگس دماغ تازه به گلشن گذار کرد  
(قصیده ۱/۱۷-۳)

رثا: شاعر بندی از دو ترکیب بند دیوان خود را به رثای عبدالرئوف، پسر دکتر عبدالعزیز خان از دوستان خود اختصاص داده، و با ردیف «مرگ»، تأثر و دردمندی خود را از این واقعه سوزناک ابراز داشته

گریز نیست کسی را در این جهان از مرگ که آه و ناله ز دست اجل فغان از مرگ...  
هزار حیف که تیغ زمانه خونریز است به قصد لاله رخان دشنه فلک تیز است

نیز یکی از قطعات خود را در سوگ «خسرو غازی خدیو با وقار»، که مراد امیر حبیب الله خان است، سروده و از مرگ او متألم شده است.

#### مفاخره:

فضل‌فروشی و افتخار به هنر و فضیلت خویشتن در دیوان این شاعر مثل شعر اکثر شاعران فارسیگو دیده میشود. مفاخره در شعر او فراوان و ملال آور نیست. تأثیر پذیری واضح از چندین شاعر استاد مقدم و شاعران معروف و تضمین ابیات و مصاریعی از شعر آنان در شعرش بارز است. شاعر خود را «بلبل افغانستان»، خوانده و شعر خود را برتر از شعر کلیم همدانی و صائب تبریزی تصور کرده که میتواند ناشی کم تجربگی و شتابزدگی او در قضاوت در عرصه هنر شاعری باشد:

آنم که پایگاه خیال بلند من	کرده ست سرفراز از این و از آن مرا
افغان عندلیب برآمد ز گلستان	تا خوانده‌اند بلبل افغانستان مرا
	(قصیده ۵۷/۲۸-۵۸)

با هیچ مدانی عجب از طبع ندیمم	کاورده به فریاد کلیم همدان را
صائب آخر سرمه سان در اصفهان خاموش ماند	تا ندیم آوازه ات از شهر کابل شد بلند
	(غزل ۸/۳)
	(غزل ۹/۷۷)

#### مفاهیم اخلاقی:

ندیم عمدتاً در قطعات خود به مفاهیم اخلاقی پرداخته است. شکوه از بی ثباتی دنیا و ناپایداری دنیای دون مادی در قطعات او دیده میشود که در آنها شاعر این جهان مادی را سرای خوف و خطر و محنت دانسته، حاصل عیش دنیوی را فقط غم و اندوه میداند:

ای دریغ از بی ثباتی جهان	آه از این سر منزل خوف و خطر
راحت این باغ یکسر محنت است	نیست جز غم نخل عیشش را ثمر
	(قطعه ۱/۱۲ و ۲)

به تبعیت از اسلوب سخن حافظ از زهد ریایی و زاهدان و واعظان دروغگو به طنز و سخریه انتقاد شدید و تندی کرده است:

هرچه جز طول امل باشد فرامش کرده است	فکر زاهد بس که پیچیده است بر دستار خویش
دام تزویر بود گریه واعظ ای دل	تو میندار که از بهر خدا ریزد اشک
	(غزل ۷/۱۳۴)
	(غزل ۸/۱۴۳)

#### میهن پرستی:

مثل شاعران معروف عصر مشروطه و سالهای بعد از آن گرایش به میهن پرستی و ستایش از میهن و دفاع از تمامیت ارضی آن در برابر دشمنان در شعر ندیم هم دیده میشود. شاعر یکی از قصاید خود را که به اقتفای یکی از قصاید معروف قانای شیرازی سروده، بی مقدمه با حبّ میهن شروع کرده، اما در ادامه مقصود از وطن را سوای جغرافیای میهن و متعلقات آن «ولای دین اسلام و مطیع شرع انور بودن» دانسته است:

چیست مردی و مروت حبّ کشور داشتن  
نکتۀ حبّ الوطن را از نبی گر خوانده‌ای  
خود چه حاجت تا بگویم زان وطن مطلب چه بود  
آن وطن اول ولای دین اسلام است و بس

کینه بغض برادر را ز دل برداشتن...  
پاس او را بر تو می شاید سراسر داشتن  
نیست تنها احتیاط خانه و در داشتن  
خویش را یعنی مطیع شرع انور داشتن  
(قصیده ۱/۲۶ و ۲۷-۲۸).

### ۳- سطح ادبی:

#### قالبهای شعری:

ندیم کابلی در قالبهای قصیده، غزل، ترکیب بند، ترجیع بند، قطعه، مثنوی و مسمّط شعر سروده است. تنوع قالبهای شعری در دیوان او حکایت از طبع روان، قریحه نیکو و توانایی او در ساختن فنون شعر دارد. هرچند تعداد غزلهای دیوان او از تعداد قطعات شعر در قالبهای دیگر زیاد است، اما عمده مهارت او در ساختن قصیده است.

#### قصیده:

۲۸ قصیده کوتاه و بلند در دیوان ندیم دیده میشود که مدح امرا، رجال درباری و علما، شاهزادگان و سران لشکر و نیز امام علی (ع) موضوع محوری آنهاست. بیشتر این قصاید با مقدمه‌ای در وصف طبیعت استادانه شروع شده، سپس با حسن تخلص به موضوع اصلی رسیده اند. هرچند در سرودن قصیده از استادان مسلم قصیده سرایی قرنهای گذشته متأثر شده اما رعایت ساختار فنی قصیده سنتی فارسی حکایت از آن دارد که شاعر در سرودن قصیده تواناست. وصفهای دقیق، بیان شیوا و روان، آرایش ابیات به بدیع لفظی و معنوی، قصاید او را خواندنی و در خور پژوهش کرده است. صور خیال ملایم و متعادلی با محوریت تشبیه و استعاره نمک قصاید او است.

#### غزل:

قالب شعری غالب در دیوان ندیم غزل است که بیش از نیمی از حجم دیوان را شامل میشود. غزلهای او ۷ تا ۱۰ بیتی است و غزل کوتاه و بلند ندارد. تقریباً تمام غزلهای ندیم تخلصدار است که تخلص شعری «ندیم» گاه با آرایه ایهام به معنای یار و همنشین، سبب شده که بیت مقطع برخی غزلها چهره بدیعی به خود بگیرد. جز معدودی از ابیات، که تعداد آنها از شمار انگشتان دو دست خارج نیست، باقی غزلها ردیفدارند و ردیفهای اسمی، فعلی و حرفی در پایان ابیات موسیقی خاص به بیتها داده، در تأکید مضامین و اندیشه‌های مندرج در ابیات سهم چشمگیری دارند. موضوع محوری غزلهای شاعر عشق انسانی است که در مقایسه با محتوای فکری و موتیفهای شاعران گذشته، هیچ نوآوری در آنها دیده نمیشود. از حیث جنبه‌های لفظی و معنوی آشکارا از غزل فاخر حافظ شیرازی متأثر شده، ابیات و مصاریعی از شعر حافظ را تضمین کرده است. رد پای اثر پذیری از صائب، بیدل، کلیم کاشانی، هلالی جغتایی و واقف لاهوری در غزلیاتش با تدقیقات مویشکافانه آشکار میگردد. برخی از غزلیاتش در عین سادگی و روانی پر سوز و گداز است:

آن بی وفا که زاری دل را شنید و رفت  
با هر که از فسانۀ آن قد سخن زدم  
بردم اگرچه لاله صفت داغ او به خاک

آیا زمن چه دید که سویم ندید و رفت  
دیوان وار از جگر آهی کشید و رفت  
دامن چو گل ز خاک مزارم کشید و رفت  
(غزل ۱/۶۲-۳)

#### ترجیع بند:

تنها ترجیع بند دیوان ندیم در شش بند در توصیف ماه مبارک رمضان و تخلص به مدح حبیب الله خان سروده

شده که در ابتدای هر بند شاعر با اقتباس از آیات و روایات به طرز زیبایی به وصف ماه مبارک رمضان پرداخته، که بیت ترجیع دلنشین آن در پایان بندها گوشنوازی و طنین خاصی دارد و آن بیت زیر است:

روزه سروی ز جویبار وفاست  
رحمت کردگار بی همتاست

#### ترکیب بند:

دو ترکیب بند در دیوان ندیم هست که نخستین آراسته به آرایه جناس و دومی در رثای درگذشت عبدالرئوف جان، پسر عبدالعزیز خان، از رجال درباری افغانستان است که در بیت ما قبل آخر بند چهارم با صنعت ماده تاریخ، سال وفات آن جوان درج گردیده است. برخی از قوافی، لغات و ترکیبات بند دوم متأثر از غزل حافظ شیرازی است:

کنار مادر از او چون کنار جیحون است  
جدا ز طلعت او دیده اش پر از خون است  
(ترکیب بند ۱۱/۲)

که ابیات زیر از غزل حافظ را به یاد می‌آورد:

به یاد لعل تو و چشم مست میگونت  
از آن دمی که ز چشمم برفت رود عزیز  
ز جام غم می لعلی که می خورم خون است...  
کنار دامن من همچو رود جیحون است  
(غزل ۷/۵۴ و ۲)

#### قطعه:

موضوعات مطرح شده در قطعات دیوان ندیم عبارتند از: مدح، تهنیت عروسی شاهزادگان، مرثیه فوت شاهزادگان و ذکر بی اعتباری و ناپایداری دنیا. موضوع اخیر پر رنگتر از موضوعات دیگر در قطعات منعکس است که عمدتاً پس از تألم از درگذشت یکی از رجال درباری یا فرزندانشان با سوز و تأثیر خاصی بیان شده است:

آه از گردش زمانه دون داد از جور چرخ فتنه کمین  
آه زین باغ کز نهال امل کس نچیده است میوه شیرین  
آسمان می سزد اگر ز شفق دامن از خون دل کند رنگین  
(قطعه ۱۱/۳-۱)

#### مثنوی:

یک مثنوی متوسط ۱۷۰ بیتی در دیوان ندیم هست که به تقلید از وزن مثنوی مشهور خسرو و شیرین نظامی سروده شده است؛ که مثل اسلوب نظامی با وصفهای دلربا و بیانی داستانوار همراه است. این داستان با بیان عجز انسان در برابر قضا و قدر الهی و اعتقاد به تقدیر باوری و یزدانگرایی مثل داستانهای خمسه نظامی به پایان رسیده است:

امور خلق جز حکم خدا نیست  
سر این رشته بر دست قضا نیست  
بخواهد آنچه خواهد کرد آخر  
زان عقل من و تو گشته قاصر  
چو او داناست در هر کار و هر دم  
کس ار پرسد بگو والله اعلم

#### مخمس در قالب مسمط:

مخمسهای ندیم چنین هستند که در هر بند دو مصراع پایانی تضمینی از غزل حافظ، کلیم همدانی، صائب تبریزی، بیدل دهلوی، واقف لاهوری و محمد انور بسمل (شاعر و دوست ندیم کابلی) است. در این مخمسها مصرعهای چهارم و پنجم که تضمین از شاعران دیگر است، بعضاً ضبط مصاربع با ضبطهای دیوانهای شاعران یا تفاوت دارد یا یکی

از مصرع‌های تضمین شده در دیوان شاعری که از آن تضمین میشود در دیوانش موجود نیست که این امر میتواند در تصحیح و ویرایش مجدد دیوانهای مذکور مهم باشد. مثل مخمس زیر:

من کیستم اسیر دل از دست داده‌ای در رهگذار عشق ز پا افتاده ای  
 بر آستان میکدهات سر نهاده‌ای تا بشکنم خمار خود از جام باده ای  
 «ساقی به ذوق منت سرشارت آمدم»

که مصرع پنجم که تضمین از شعر بیدل است، در دیوان بیدل دهلوی نیست. دیوان ندیم ۱۳ مخمس دارد.

### ابزارهای بیانی:

ندیم از همه ابزارهای بیانی به طور طبیعی در بافتار اشعار خود استفاده کرده است. از تشبیه و استعاره بیشتر از مجاز و کنایه سود جسته است. به کاربردن تشبیه و اقسام متعددش با ارکان برگرفته از ملزومات زندگی روزمره، طبیعت و محیط زندگی سبب شده، شعر او قابل فهمتر، روانتر و دلنشینتر باشد. مشبه به در شعر او بیشتر از امور محسوس و ملموس و عینی است و همین امر موجب گشته تشبیهات او زود یاب باشد. اکثر تشبیهات شاعر تشبیه بلیغ و به اسلوب اضافه تشبیهی است؛ اما از گونه‌های دیگر تشبیه، تشبیه ملفوف، تشبیه مشروط، تشبیه مرکب و مفروق هم زینت شعر اوست:

در حریم دل درآمد شاهد اندیشه ام	از پی دلجویی من نی ز بهر دلبری (قصیده ۲/۱)
شکست شیشه تقوی ز دست لاله به باغ	بنای زهد و ریا اوفکنند باد بهار (قصیده ۸/۲)
قد و خد او گفتمی سرو و گل	اگر سرو را می بدی گل به بار (قصیده ۱۴/۶)
دارم گلی که هست ورا در بهار حسن	لب همچو غنچه خط چو بنفشه عذار گل (قصیده ۳۷/۱۰)
به آن شکوه به چرخ آفتاب پای نهاد	که مهر آن مه تابان به سینۀ افکار (قصیده ۴/۱۳)
چو آفتاب رخ یار من جهان بگرفت	به این شکوه که از کوه شد به در مهتاب (قصیده ۲/۱۵)
او گردنش چو بوق و شکم گاه او چو طبل	من قامتم چو دوک و تن زار من چو تار (قصیده ۵/۱۶)

و به ندرت از مشبه به انتزاعی و معنوی استفاده کرده است:

رواقش چو ارکان همّت بلند	ستونش چو عهد کریم استوار (قصیده ۸/۶)
چرا چو حرف وفا نام او به عالم نیست	چرا چو وعده محیوب رفته است از یاد (قصیده ۱۹/۴)

گاه در تشبیهات او تعدد وجه شبه جلوه‌گری خاصی دارد:

چه گفت گفت که ای همچو زلف من دائم	سیاه روز و نگون طالع و پریشان حال (قصیده ۴۱/۲۳)
-----------------------------------	---

از زیباترین تشبیهات او میتوان به تشبیه تلمیحی اشاره کرد:

تا تو گشتی مالک ملک سخن نامد پدید	یوسفی چون طبع موزونت ز کنعان سخن (قصیده ۱۶/۱۲)
یعقوب وار دیده به راهش سفید شد	هان ای عزیز یوسف کنعان من کجاست (غزل ۳/۵۵)
فرهادوار کوه شکست و کمر بیست	بر خدمتی که کس نتوان اختیار کرد (قصیده ۳۳/۱۷)

به تشبیهات حروفی هم نظر داشته است: قامت چون نون (قصیده ۴۷/۲۳)، قد خمیده چو دال (پیشین)، دال زلف (قصیده ۴۵/۲۳). از زیباترین تشبیهات اضافی در اشعارش اضافات زیر قابل ذکر است:

کمیت فکرت، توسن فکر، جامه شکیبایی، ناقوس دل، عذرای روز، شاهد خواب، نخل طرب و جویبار علم، اشهب اندیشه، الماس دیده، باغ محبت، برات برومندی، بستان وقار، بهار مدح، ابلق ایام، تنور دیده، عیسیای محبت، فوج معنی، فصاد غم، کمیت خامه، مصرع قامت، مینای امید، ناقوس دل، وادی الفت، یوسف طبع و...

استعاره: شاعر عمدتاً در مقدمه قصاید که بیشتر در وصف طبیعت است و پیش از ورود به سخن اصلی قصیده به طرزی شاعرانه و به تبعیت از اسلوب شاعران استاد در قصیده سرایی، از استعاره مصرحه و مکنیه استفاده کرده و اشعار خود را مزین به این شگرد بلاغی نموده است. در استعاره مکنیه لطف سخن او آنجاست که استعاره با تشخیص همراه شده است:

دوش چون شد تیره گون این طارم نیلوفری	رفت اندر حجره شب نوعروس خاوری...
ریخت بر فرقم عقیق تازه اش درج گهر	وز سخن بگشود لعل او دکان جوهری (قصیده ۱/۴)
دهان خنده چو بگشود غنچه در گلزار	چو گل شکفت دل بلبل از نسیم بهار
نهاد سرو ز شادی به اهتزاز آمد	شکوفه عقد گهر ریخت بر سر اشجار (قصیده ۲/۱)

البته استفاده از استعاره در شعر ندیم فقط به قصاید محدود نمیشود و در تمام قوالب شعری او در دیوان نمود و بروز دارد؛ اما عمده تجلی هنری آن در قصاید است.

#### مجاز:

بسامد مجاز در شعر ندیم کم است. از مهمترین مجازهای پرکاربرد در شعرش میتوان به استعمال جهان در معنای مردم جهان، جگر در معنای جرئت و شهامت، سر در معنای قامت و سر در معنای قصد و اراده اشاره کرد:

به نظم مثنوی اسرار دل چنان بستی	که صد هزار گره از دل جهان بگشاد (قصیده ۱۲/۴)
به عشق گلرخانت آزمودم	سر موئی ترا ای دل جگر نیست (غزل ۴/۳۸)
چسان پیش تو سر بالا کند سرو	که او را پیش بالای تو سر نیست (غزل ۶/۳۸)
گر سر و برگ فغان داری مخور خار از ندیم	آن هم ای بلبل به روی گلغذاری مبتلاست (غزل ۹/۴۱)

#### کنایه:

بسامد کنایه در شعر ندیم نسبتاً چشمگیر است. مصحح فاضل و محترم دیوان (دکتر عفت مستشارنیا) حدود ۲۰ صفحه از فهرس راهنمای پایان دیوان را به ترکیبات فعلی مستخرج از دیوان که عمده آنها معانی کنایی دارند، اختصاص داده است. شاعر به لحاظ آشنا بودن با فرهنگ توده مردم به شهادت اشعارش، زندگی اجتماعی با مردم جامعه، روحیه تواضع و فروتنی، مفاهیم کنایی متعددی که برگرفته از تجربیات زندگی روزمره است، در شعر خود دارد. این کنایات اغلب کنایات پرکاربرد شعر فارسی در عصر مشروطه و قاجار است که هرکسی که اندک آشنایی با شعر کلاسیک فارسی داشته باشد، آن مفاهیم را به راحتی درک میکند. پاره ای از کنایات شعر ندیم عبارتند از: آب سرشک از سر گذشتن (غزل ۴/۷۶)، آتش به دل بودن (قصیده ۱/بیت مقطع)، از جبین عقده گشودن (غزل ۵/۱۲۷)، از خویش بیگانه شدن (غزل ۳۹/بیت مقطع)، به ابرو چین بودن (غزل ۵/۱۰۰)، پهلوی

زدن (غزل ۹/بیتد آخر)، دامن کشیدن (غزل ۵/۷۷)، سودایی شدن (غزل ۲/۲۰۶)، قالب تهی شدن (قصیده ۴/مقطع)، از چشمه سوزن گذر کردن (مسمط ۳/۴)، قالب از خویش تهی کردن (غزل ۴/۱۸۹) و...

### لغات و ترکیبات نادر و گوشنواز:

در شعر ندیم لغت یا ترکیب ابتکاری به آن صورت دیده نمیشود و لغات و ترکیبات شعر او واژه‌ها و ترکیبات رایج در زبان فارسی عصر قاجار است. اما شاعر در توصیف دنیای دون، وصف زیبایی بار و در توصیف طبیعت بعضاً لغات و ترکیباتی دارد که گوشنوازند و قلیل‌الاستعمال و در آنها به حد نوآوری و ابتکار نزدیک شده است که نشان از انس شاعر با زبان فارسی و جنبه‌های تصویری آن دارد. از جمله ترکیبات دلنشین زیر:

گلشن تمکین و بستان وقار (قصیده ۲۳)، خمخانه دوران و دلدهی دلستان (قصیده ۱۸)، تراوشکده چشم و کشمشک سبچه (قصیده ۱۹)، پروانه عتاب، بیت ابرو و خدنگ پلنگ افکن (قصیده ۲۰)، کشته تغافل و بی تاب غمزه (قصیده ۲۱)، کوه صبر و ثبات و نونهال گلشن عزت (قصیده ۱۷)، مهر داغ الفت جانانه (غزل ۴)، شکایت نامه بی مهری (غزل ۴۵)، سر دفتر جور و جفا (غزل ۴۹)، سر دفتر دیوان حسن (غزل ۶۵)، خمیازه دام بلا (غزل ۶۹)، گلزار تجمل (غزل ۷۷)، اقلیم توکل (غزل ۷۷)، اشک عمان زای (غزل ۱۴۱)، رقیبان پلنگ طبع (غزل ۱۹۷)، المکده (ترکیب بند ۱)، اطلس گلدوز داغ (غزل ۱۱۴)، بی خودی بزم خیال (قصیده ۱۹)، پیچ و تاب معنی باریک کمر (غزل ۱۱۶)، خجلت آباد ظلم (قطعه ۱)، کمیت فکرت چابک سواران خیال (قصیده ۱۲)، یمن شبان انصاف (قصیده ۸) و...

ترکیبات عددی-اسمی هم در شعر او بعضاً دیده میشود: یک چمن بلبل، یک جهان سودا (قصیده ۲۵/۹۰)، هزار قدح باده (قصیده ۸/۱۴)، هزار خانقه تقوی (قصیده ۲۲/۹) و...

### بدیع معنوی:

در دیوان ندیم استعمال بدیع معنوی بر بدیع لفظی چربیده است. شاید دلیل آن توجه بیشتر شاعر به تناسبات معنوی در برابر لفظ و آرایشهای لفظی باشد؛ هر چند که شعر او از بدیع لفظی هم بی بهره نیست. از بدیع معنوی هم به اندازه مناسب در شعرش استفاده کرده که همین امر سبب شده شعر او دچار تعقید معنوی نشود. با توجه به عنایت شاعر به شعر شاعران استاد سده‌های قبل، دانش شاعر در اساطیر، قصص قرآن، روایات، استفاده از ظرفیت معنایی کلمات شعر در ارتباط با یکدیگر، آرایه‌های ایهام، تلمیح، درج، ارسال المثل، ادب سئوال، تضمین، پارادوکس و ماده تاریخ از آرایه‌های پرکاربرد بدیع معنوی در شعر شده است که شاعر به طور طبیعی و نه تعمداً آنها را در بافت کلام فصیحانه به کار برده است:

### اقسام ایهام:

جانانه جان بخواهد و عاشق روان دهد (قصیده ۲/۱۴)  
 ر بوده از دل فرهاد حسرت شیرین (قصیده ۱۴/۲۱)  
 که در شور آورد آن پسته شیرین تبسم را (غزل ۱/۲۳)  
 اگر باشد به حسب خاطری عاشق ایاز او (غزل ۴/۲۰۳)  
 پرگار بست دایره استوار علم (قصیده ۷/۱۸)  
 در دور چشم مست تو کیفیت شراب (قصیده ۴۰/۲۰)

شرط است اینکه در سر سودای دوستی  
 توئی که یاد دهان تو ای شکر گفتار  
 نه تنها تازه سازد لعل او جان تکلم را  
 فقیر عشق خوبان عاقبت محمود میگردد  
 جهل از بسیط مرکز عالم فرار کرد  
 دیدیم جز فسانه خواب و خیال نیست



### تلمیح:

دماغ سبزه تر و تازه شد خلیل آثار (قصیده ۶/۲)  
سگ درت که رباید ز دست شیر شکار (قصیده ۳۳/۲)  
ریخت رنگ انفعال از روی نقش آذری (قصیده ۶۰/۱)

چو برفروخت چمن از گل آتش نمرود  
ز صید گشته به بهرام گور آهو گیر  
خامه او تا به رنگینی کشور زد رقم

### ادب سؤال:

که بر لبم چو ثنایت نمی توان استاد  
چو چاره نیست بگویم هر آنچه بادا باد  
چرا چو سرمه خاموش از نظر افتاد (قصیده ۱۶-۱۴-۱۸)

نهفته زیر زبان طرفه عرضکی دارم  
اگرچه پاس ادب منع می کند که مگو  
که با وجود زبان آوری طبع ندیم

### تضمین:

از عنصری:

«چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار»  
(قصیده ۵۱/۱۳)

به کار خوبی کشور نمود سعی بلی

از سعدی:

تلقینم این دو مصرع آموزگار کرد  
مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد»

اما در این مکالمه استاد پیر عقل  
«نا برده رنج گنج میسر نمیشود

از سنایی:

ز گفتار سنایی یاد من آمد در این اثنا  
گرفته چینیان احرام و مکی خفته در بطحا  
چو دزدی با چراغ آید گزیده تر برد کالا  
مرو زنهار بر تقلید و بر تخمین و بر عمیا  
(قصیده ۳۳/۲۷-۳۶)

سه بیت دلکش شیرین که اکنون میکنم تضمین  
«چو علمت هست خدمت کن چو دانایان که زشت آید  
چو علم آموختی از حرص آنکه ترس کاندل شب  
تو چون موری و این راه است همچوی موی مهرویان

تضمینهایی هم از حافظ، هلالی جغتایی، کلیم کاشانی، صائب، بیدل، واقف لاهوری و محمد انور بسمل دارد.

### پارادوکس:

به کنج کلبه تنهایی خراب آباد (قصیده ۲۱/۴)  
گرم در چشمم کسی مانند آه سرد نیست (غزل ۱/۷۴)  
بالید صد قبا به خود از افتخار گل (قصیده ۲۲/۱۰)

لطیفه گوی و غزلخوان و من فتاده ز غم  
هیچ کس مقبول طبعم چون دل پر درد نیست  
تا یافت گوشه گیری بزم حضور او

### ماده تاریخ:

با دل پر محنت و اندوه و غم  
در سرابستان مینو زد قدم (قطعه ۱۱/۱ و ۱۲)

خواستم من سال تاریخش ز عقل  
افسر فردوس را افزود و گفت

از پی تاریخ رخس خامه را  
مصرعی از غیب در گوشش رسید

ساخت در میدان معنی جلوه گر  
آه از آن خان شهید نامور (قطعه ۱۳/۱۶ و ۱۷)

من آن بدم که نبد همچو من به منزل یار  
صدای بربط و طنبور و چنگ و نای و رباب  
صدای خندل ساقی و بانگ نوشانوش  
صدای تهنیت و غلغل مبارک باد

بدیهه خوان و سخنگوی و انجمن آرا (قصیده ۵۹/۹)  
صدای طبله و عود و کمانچه و مزمز  
صدای قلقل مینا و قهقهه خمار  
ز شوق جوش زده بر لب صغار و کبار  
(قصیده ۱۳/۱۴-۱۶)

### ندیم و شاعران دیگر:

ندیم با ذکر نام از چند شاعر در دیوان خود یاد کرده است. انوری، ظهیر، سلمان ساوجی، هلالی جغتایی و کلیم کاشانی شاعرانی هستند که نامشان در دیوان ندیم ذکر شده است. البته سوای عنصری، سنایی، سعدی، حافظ، کلیم همدانی، صائب، بیدل، واقف لاهوری و محمد انور بسمل که ندیم بیت یا مصرعی از اشعار آنها را تضمین کرده است. ندیم در مدح ممدوح خود این اوصاف را که ممدوح «حاجبش شمس و ایوانش سپهر» است را به کار نبرده تا خوانندگان اشعارش بر او ایراد نگیرند که تکرار مدح انوری برای ممدوحش هست:

من نگویم حاجبش شمس است و ایوانش سپهر  
لیک می گویم که این سلطان رعیت پرور است

تا نگویندم که می گوید حدیث انوری  
شاه را بهتر چه باشد از رعیت پروری  
(قصیده ۱/۱ و ۶۲)

ندیم در برابر ظهیر فاریابی که در قصایدش به هنر شاعری خود مینازیده، به داشتن ممدوح سخاوتمند افتخار کرده است:

من به ممدوح خویش می‌نازم  
فخر بر شعر گو مکن سلمان  
(قصیده ۳/۴۱)

هلالی جغتایی از شاعران مورد علاقه ندیم است که ندیم سوای تضمین چند مصرع او از یک بیت هلالی که در وصف ابروی یار گفته، به تعریف و تمجید یاد کرده است:

ز ابروی تو تا شد ماه نو زار  
نمیخواند به جز بیت هلالی  
(غزل ۲۱۳/۵)

از کلیم کاشانی ضمن تضمین مصاریعی از شعر او در مخمسات که در قالب مستمط ساخته، در مقطع غزلی ضمن اشاره به نام او، شعر خود را برتر از شعر کلیم دانسته که باید آن را جزء مفاخرات معمول و متداول در دیوانهای اکثر شاعران فارسیگو به حساب آورد و همه آشنایان با شعر کلیم میدانند که شعر کلیم بسی فراتر از شعر ندیم است. در مقطع غزلی ندیم گفته است:

با هیچ مدانی عجب از طبع ندیمم  
کآورده به فریاد کلیم همدان را  
(غزل ۳/بیت آخر)

### تأثر ندیم از شاعران دیگر:

در باب سبک شعر عصر قاجار گفتنی است: «شاعران عصر قاجار به در صدد نبودند سبکی از نو ابداع و ایجاد کنند، بل همّت آنان مقصور بر این بوده است که از استادان قرون گذشته پیروی کنند و در این زمینه توفیق تمام یافته

اند. قآنی شیرازی پس از چندی پیروی از متقدمین، خود سبکی خاص به وجود آورده بطوریکه بعضی شاعران معاصر او رویهٔ او را پسندیده و پیروی کرده اند» (تجربه کار، ۱۳۵۰: ۵۹).

چنانچه پیشتر هم گفته شد، ندیم در الفاظ، ترکیبات، مضامین و وزن و قافیه از چند شاعر قبل از خود تأثیر پذیرفته است. به نظر میرسد ندیم دیوانهای شاعران مشهور را مطالعه میکرده و همین تعمق و انس گرفتن با اشعار آنان سبب تأثر او از شعر چندین شاعر بنام شده است. در قصیده از استادانی چون ناصر خسرو، خاقانی، سنایی، انوری و سعدی اثر پذیر شده و در غزل مثل اکثر شاعران پس از عصر حافظ از شعر عالمگیر خواجه شیراز، و چند شاعر پس از او از جمله بنایی هروی (ف ۹۱۸)، وقآنی متأثر گشته است. سوای تضمینهایی از شاعران معروف از شعر گویندگان زیر الهام گرفته است:

ناصر خسرو:

آزرده کرد کزدم غربت جگر مرا      گویی زبون نیافت به گیتی مگر مرا

(قصیده ۱/۶)

ندیم: گل گل شکفت لالهٔ حمرا ز دیده لیک      صد خار غم خلید از او در جگر مرا...  
دایم شراب نخوت و پیمانۀ غرور      این جمله را ز جای رباید مگر مرا

(قصیده ۱۱/۳۵ و ۵)

ندیم کابلی را هم باید از جمله شاعرانی به حساب آورد که از قصیدهٔ معروف شینیۀ خاقانی موسوم به «مرآت الصفا» استقبال کرده و متأثر شده است. طبق جست و جوی پژوهشگر محترم، رضا باقریان موحد در کتاب «بازتاب مرآت الصفا خاقانی در ادب فارسی» دست کم ۱۱۰ شاعر از قصیدهٔ مذکور متأثر شده اند، از جمله ندیم کابلی:

خاقانی: مرا دل پیر تعلیم است و من طفل زبان دانش      دم تسلیم سر عشر و سر زانو دبستانش...  
ز گور نفس اگر بر رست خار الحمد لله گو      برونسو خار دیدستی درونسو بین گلستانش

(قصیده ۱/۶۱ و ۳۲)

ندیم: گل روئی که یادش گلشن دل تازه می سازد      به غیر خار من هرگز نچیدم از گلستانش

(غزل ۷/۱۳۶)

سنایی: مکن در جسم و جان منزل که این دونست و آن والا      قدم زین هر دو بیرون نه نه اینجا باش نه آنجا  
ز راه دین توان آمد به صحرای نیاز ارنی      به معنی کی رسد مردم گذر ناکرده بر اسما

(قصیده ۱/۱۹ و ۹)

ندیم: به عالم دیده بگشاید چو مرد عاقل و دانا      نیاید هیچ در چشمش به غیر از علم الاسما

(قصیده ۱/۲۷)

انوری: ای برادر بشنوی رمزی ز شعر و شاعری      تا ز ما مثنوی گدا کس را به مردم نشمیری (قصیده ۱/۱۸۴)  
ای مسلمانان فغان از جور چرخ چنبری      وز نفاق تیر و قصد ماه و سیر مشتری (قصیده ۱/۱۹۰)  
ندیم: جوهر شمشیر فطرت را که می خوانند روح      چند پر زنگار غم سازی ز شعر و شاعری  
بس که این جنس گرامی گشت در عالم عزیز      یک جهان او را به نقد جان برآمد مشتری

(قصیده ۱/۵۸ و ۶)

ظهیر فاریابی: شرح غم تو لذت شادی به جان دهد      شکر لب تو طعم شکر وا دهان دهد (قصیده ۱/۳۱)  
ندیم: دل چیست تا کسی به کف دلستان دهد      عاشق به پای یار همان به که جان دهد (قصیده ۱/۱۴)

سعدی: فضل خدای را که تواند شمار کرد  
 ندیم: این گونه رنگ بو که چمن آشکار کرد  
 سعدی: الهی عاقبت محمود گردان  
 ندیم: فقیر عشق خوبان عاقبت محمود می‌گردد  
 حافظ: سحر چون خسرو خاور علم بر کوهساران زد  
 ندیم: سحر چون خسرو خاور ز جانب کهسار  
 حافظ: خمی که ابروی شوخ تو در کمان انداخت  
 ندیم: باز آن شوخ به دل رخنه ز مزگان انداخت  
 حافظ: بی تو ای سرو روان با گل و گلشن چه کنم  
 ندیم: نشوم کشته گر از خنجر مزگان چه کنم  
 بنایی هروی: خانه‌ام ماتمسرا شد بسکه دور از یار خویش

ندیم: دیده‌ام تا پیچ و تاب طره دلدار خویش  
 سخت گرم افتاده امشب صحبت رنگین مرا

رسم عاشق نیست با یک دل دو دلبر داشتن  
 ناجوانمردیست چون جانوسیار و ماهیار

ندیم: چیست مردی و مروت حب کشور داشتن  
 چیست حاجت خود به تشبیه مدیح حضرتش

#### نتیجه‌گیری:

ندیم کابلی از شاعران توانا و خوش سخن شعر فارسی عصر قاجار است. در چندین قالب از قالبهای رایج شعر سنتی طبع آزمایی کرده و در آنها و به ویژه در قصیده موفق عمل کرده است. شعر او در عین سادگی و روانی، ساختار استوار و نحو قانونمندی دارد. در قصیده از استادان مسلم قصیده سرایی در قرون گذشته چون ناصر خسرو، سنایی، انوری و ظهیر و در غزل از حافظ شیرازی و پیروان اسلوب فاخر او متأثر شده است. دیوان او با وجود حجم متوسط از تنوع موضوعی نسبتاً خوبی برخوردار است. اشعار او برای بررسی نمونه ای از شعر فارسی در خارج از ایران (افغانستان)، در عصر قاجار و به دلیل مشترکات زبانی و فرهنگی بین ایران و افغانستان به عنوان دو کشور مجاور حائز اهمیت است. ندیم را باید یکی از شاعران موفق افغانستان در یک و نیم قرن اخیر به حساب آورد. یکی از ایرادات طبع دیوان او نداشتن نظم الفبایی بر اساس قافیه و ردیف در قصاید است. نبود اطلاعات کافی درباره زندگی شخصی و اجتماعی شاعر، کمبود منابع درباره او و موجود نبودن اطلاعاتی از خود شاعر در لا به لای اشعارش از مشکلات پژوهش درباره ندیم کابلی است. اثرپذیری او از چندین شاعر پیش از خود و تضمین ابیات و مصاریعی از شعر آنان مبین دانش خوب و تأمل او در شعر و ادب فارسی کلاسیک است. مثل اکثر شاعران ایرانی عصر مشروطه، میل به تجدد و گرایش به تمدن جدید و ملزومات آن در شعر او منعکس است و شاعر سعی دارد جامعه افغان را به آن سمت و سو سوق داده و ترغیب کند و همین امر سبب شده پاره ای از لغات و اصطلاحات

یا کیست آنکه شکر یکی از هزار کرد (قصیده ۱/۱۱)  
 یک از هزار آن نتوانم شمار کرد (قصیده ۱/۱۷)  
 به حق صالحان و نیکمردان (تک بیت/ ۶۰)  
 اگر باشد به حسب خاطر عاشق ایاز او (غزل ۴/۲۰۳)  
 به دست مرحمت یارم در امیدواران زد (غزل ۱/۱۵۳)  
 نمود چهره و آفاق شد پر از انوار (قصیده ۱/۱۳)  
 به قصد جان من زار نا توان انداخت (غزل ۱/۱۶)  
 بازم از پا غم آن سرو خرامان انداخت (غزل ۱/۷۱)  
 زلف سنبل چه کشم عارض سوسن چه کنم (غزل ۱/۳۴۵)  
 خویش را گر نکم پیش تو قربان چه کنم (غزل ۱/۱۸۷)  
 خلق را در گریه می بینم به حال زار خویش  
 (غزل ۱/۳۷۶)

صد گره دارم به دل از بستگی کار خویش  
 با دو چشم خونفشان و گریه های زار خویش  
 (غزل ۱/۱۳۴ و ۲)

یا ز جانان یا ز دل بایست دل برداشتن  
 یار دارا بودن و دل با سکندر داشتن  
 (قصیده ۱/۲۶۷ و ۲)

کینه بغض برادر را ز دل برداشتن  
 نام دارا بردن و یاد سکندر داشتن  
 (قصیده ۱/۲۶ و ۴۶)

زبانهای فرنگی و مظاهر تمدن غرب در شعرش ورود پیدا کند. میهن دوستی، کنار گذاشتن کینه و دشمنی و گرایش به دانش اندوزی از آرزوهای شاعر برای مردم جامعه خودش هست. از صور خیال به اندازه مطلوب در شعرش بهره جسته است. او را مثل اکثر شاعران عصر قاجار نمیتوان شاعر صاحب سبک دانست. در اسلوب سخن شاعری مقلد است.

### تشکر و قدردانی

از معاون پژوهشی دانشگاه سپاسگزارم.

### تعارض منافع

نویسنده این مقاله گواهی مینماید که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی نویسنده است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بعهدۀ نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

### REFERENCES:

- Azarli, Gh. (2008), A dictionary of Iranian dialects, Kerman: Hazar kerman publishing
- Anvari Abivardi, A. (1997), Divan, 5th ed. Tehran: scientific and cultural publishing, pp. 454, 469
- Anvari, H. (2002), Sokhan extensive dictionary, Tehran: Sokhan
- Banaie heravi, k. (2017), Divan, Abbas Rastakhiz (ed), Herat: Mehr-e- Habib publishing, p. 249
- Bidel dehlavi, A. (1997), Divan, Akbar behdarvand and Parviz Abbasi dakani (ed), 3vol, Tehran: Elham.
- Gaani shirazi, H. (1957), Divan, Mohammad jafar mahjub (ed), Tehran: Amir kabir, p. 672
- Hafez shirazi, Sh. (2015), Divan, Ghani-gazvini (ed), 6th ed, Tehran: Gognus, pp. 16, 177, 274
- Halali Jogtaie, N. (1983), Divan, Said Nafisi (ed), Tehran: Sanaie
- Kalim Kashani, A. (2012), Divan, Hosayn Parto Bayzaie (ed), 2<sup>nd</sup> ed, Tehran: Sanaie
- Khagani Sharvani, B. (1994), Divan, ziaoddin Sajjadi (ed), 4th ed, Tehran: Zavvar, p. 209
- Mayel heravi, N. (2019), The art of Bibliography in Islamic civilization, 3rd ed, Mashhad: Islamic research Foundation astan Quds Razavi
- Nadim Kaboli, A. (2018), Divan, Effat Mostasharnia (ed), Tehran: Toos, pp. various pages.
- Naser Khosrow, A. (2005), Divan, Mojtaba Minovie and Mahdi Mohaggeg (ed), 6th ed, Tehran: Tehran university
- Onsori, H. (1984), Divan, mohammad dabir sayaghi (ed), Tehran: Sanaie
- Saadat, E. (2009), Persian literature and language Encyclopedia, vol3, Tehran: Persian literature and language Academy, p. 1047
- Sa, di, M. (2006), All Works, Mohammad Ali Forughi (ed), 3rd ed, Tehran: Zavvar, pp. 739, 900
- Sanaie Ghaznavi, A. (?), Divan, Modarres Razavi (ed), 4th ed, Tehran: Sanaie, p. 51
- Shad, M. (1957), Anandraj, Mohammad dabir sayaghi (ed), Tehran: Khayyam
- Tajrobekar, N. (1971), Persian poet style in Gajar area, Tehran: toos
- Vaqif Lahoori, N. (1962), Divan, Gholam Rabbani Aziz (ed), Lahoor: lahoor Academy
- Zahir Faryabi, T. (2002), Divan, Amir Hasan Yazdgerdi (ed), by Ali Asghar Dadbeh, Tehran: Gatre, p. 85

### فهرست منابع فارسی

آنندراج، محمد پادشاه (۱۳۳۶)، تصحیح محمد دبیر سیاقی، تهران: کتابخانه خیام

دانشنامهٔ زبان و ادب فارسی، به سرپرستی اسماعیل سعادت (۱۳۸۸)، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ج ۳، ص ۱۰۴۷

دیوان انوری ابیوردی، علی بن محمد (۱۳۷۶)، تصحیح مدرّس رضوی، چاپ پنجم، تهران: علمی و فرهنگی، صص ۴۶۹ و ۴۵۴

دیوان بنایی هروی، کمال‌الدین شیر علی (۱۳۹۶)، تصحیح عباس رستاخیز، هرات: مهر حبیب، صص ۲۴۹

دیوان بیدل دهلوی، عبدالقادر (۱۳۷۶)، تصحیح اکبر بهداروند و پرویز عباسی داکانی، ج ۳، تهران: الهام

دیوان حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد (۱۳۹۴)، تصحیح قزوینی-غنی، چاپ ششم، تهران: ققنوس، صص ۱۶ و ۱۷۱ و ۲۷۴

دیوان خاقانی شروانی، بدیل بن علی (۱۳۷۳)، تصحیح ضیاء‌الدین سجّادی، چاپ چهارم، تهران: زوار، صص ۲۰۹

دیوان سنایی غزنوی، ابوالمجد (؟)، تصحیح مدرّس رضوی، چاپ چهارم، تهران: سنایی، ص ۵۱

دیوان ظهیر فاریابی، طاهر بن محمد (۱۳۸۱)، تصحیح امیر حسن یزدگردی، به اهتمام علی اصغر دادبه، تهران: قطره، صص ۸۵

دیوان عنصری بلخی، حسن بن احمد (۱۳۶۳)، تصحیح محمد دبیر سیاقی، تهران: سنایی

دیوان قانّی شیرازی، حبیب‌الله (۱۳۳۶)، تصحیح محمد جعفر محبوب، تهران: امیر کبیر، صص ۶۷۲

دیوان کلیم کاشانی/همدانی، ابوطالب (۱۳۹۱)، تصحیح حسین پرتو بیضایی، چاپ دوم، تهران: سنایی

دیوان ناصر خسرو قبادیانی بلخی، ابومعین (۱۳۸۴)، تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، چاپ ششم، تهران: دانشگاه تهران، ص ۱۱

دیوان ندیم کابلی، عبدالغفور (۱۳۹۷)، تصحیح عفت مستشارنیا، تهران: توس، صفحات مختلف

دیوان واقف لاهوری، نورالعین (۱۹۶۲ م)، تصحیح غلام ربّانی عزیز، لاهور: آکادمی لاهور

دیوان هلالی جغتایی، نورالدین (۱۳۶۲)، تصحیح سعید نفیسی، تهران: سنایی

سبک شعر فارسی در دورهٔ قاجار، تجربه کار، نصرت (۱۳۵۰)، تهران: توس، صص ۵۹

فرهنگ بزرگ سخن، انوری، حسن (۱۳۸۱)، تهران: سخن

فرهنگ واژگان گویشهای ایران زمین، آذرلی، غلامرضا (۱۳۸۷)، تهران: نشر هزار کرمان

کتاب آرایبی در تمدن اسلامی، مایل هروی، نجیب (۱۳۹۸)، چاپ سوم، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ج ۲، ص ۴۱

کلیات سعدی شیرازی، مصلح‌الدین (۱۳۸۵)، تصحیح محمد علی فروغی، چاپ سوم، تهران: زوار، صص ۷۳۹ و ۹۰۰

#### معرفی نویسنده

احمد علیزاده: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

(Email: [a.alizadeh@pnu.ac.ir](mailto:a.alizadeh@pnu.ac.ir))

(ORCID: [0000-0002-2306-9268](https://orcid.org/0000-0002-2306-9268))

#### COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

#### Introducing the author

**Ahmad Alizadeh:** Assistant Professor of Persian Language and Literature Department, Payam Noor University, Tehran, Iran.

(Email: [a.alizadeh@pnu.ac.ir](mailto:a.alizadeh@pnu.ac.ir))

(ORCID: [0000-0002-2306-9268](https://orcid.org/0000-0002-2306-9268))